

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استقلال حوزه علمیه و دولت جمهوری اسلامی ایران

رضا عیسی نیا

فهرست مطالب

سخنی با خواننده	۱۱
مقدمه	۱۳

فصل اول: کلیات و تمهیدات نظری

۱. بیان مسئله	۲۱
۲. تعریف مفاهیم	۲۳
الف) حوزه علمیه	۲۳
ب) دولت اسلامی	۲۴
ج) استقلال	۲۵
۳. صورتبندی مناسبات حوزه علمیه با دولت جمهوری اسلامی ایران	۳۰
۴. استقلال حوزه علمیه و قلمرو آن	۳۴
الف) برداشتی از مفهوم استقلال حوزه	۳۶
ب) استقلال اقتصادی (مالی)	۳۹
دولت و بودجه‌های تخصیص یافته به حوزه علمیه	۳۹
ج) استقلال سیاسی	۴۹
د) استقلال قلمرویی	۵۳

۷۶	۲. الزامی کردن درس تعلیمات دینی
۷۷	۳. مبارزه با مظاهر آتش پرستی
۷۸	۴. ماجرای بهاییان
۸۲	(ب) دوران شاه - فقها
۹۵	۳. جمهوری اسلامی و نهاد مرجعیت
۹۷	(الف) امام - فقها
۱۰۰	(ب) مجتهدان و مراجع حامی
۱۰۲	۱. آیت الله گلپایگانی
۱۰۳	(الف) قبل از انقلاب (۱۳۴۰-۱۳۵۷)
۱۰۵	(ب) پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۷۲)
۱۱۰	۲. آیت الله مرعشی نجفی

فصل سوم: نقش مراجع و نظام سیاسی در مدیریت حوزه علمیه

۱۲۱	تاریخچه حوزه علمیه در ایران
۱۲۷	نقش مراجع و نظام سیاسی در مدیریت حوزه علمیه در دوران قاجار
۱۲۸	۱. قم
۱۲۹	۲. کاشان
۱۳۰	۳. اصفهان
۱۳۴	نقش مراجع و نظام سیاسی در مدیریت حوزه علمیه در دوران پهلوی
۱۳۴	۱. شیخ عبدالکریم حائری یزدی
۱۳۷	۲. مراجع ثلاث
۱۴۲	۳. آیت الله بروجردی و شیوه‌های اداره حوزه علمیه
۱۴۵	نقش مراجع و نظام سیاسی در مدیریت حوزه علمیه در دوران جمهوری اسلامی

۵۴	۵. ضرورت استقلال حوزه علمیه از حاکمیت سیاسی
۵۵	(الف) پایدار نبودن مشروعیت و صلاحیت دولت
۵۶	(ب) جلوگیری از افت محسوس در کارکردهای حوزه
۵۶	(ج) محدود نشدن در چارچوب‌های خشک نظام اداری
۵۶	(د) همساز بودن با تاریخ هزار ساله روحانیت
۵۶	(ح) اشکال‌ها و شبهات استقلال حوزه علمیه از نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

فصل دوم: حاکمیت سیاسی ایران و نهاد مرجعیت

۵۹	۱. قاجار و نهاد مرجعیت
۵۹	(الف) آغا محمدخان و روحانیت (حوزه علمیه)
۶۰	(ب) فتحعلی شاه (۱۲۱۲/۱۷۹۷-۱۲۵۰/۱۸۳۴) و روحانیت
۶۲	(ج) محمد شاه (۱۲۵۰/۱۸۳۴-۱۲۶۴/۱۸۴۸) و روحانیت
۶۳	۱. مواجهه نظام سیاسی محمدشاهی با روحانیت
۶۳	۲. مواجهه روحانیت با نظام سیاسی محمد شاه
۶۵	(د) ناصرالدین شاه (۱۲۶۴/۱۸۴۸-۱۳۱۳/۱۸۹۶) و روحانیت
۶۵	۱. امیرکبیر و روحانیت
۶۶	۲. سپهسالار و روحانیت
۶۸	۲. پهلوی و نهاد مرجعیت
۶۹	دولت پهلوی و اسطوره‌های آن
۷۲	حوزه علمیه و باورها به آن
۷۵	(الف) دوران شاه - فقیه و اقدامات آیت الله بروجردی
۷۵	۱. تعیین سفیر مذهبی در ساختار نظام سیاسی پهلوی

۳. دوران ریاست آیت‌الله استادی	۱۸۸
۴. دوران ریاست آیت‌الله حسینی بوشهری	۱۹۰
۱. تغییر در کتاب‌های درسی	۱۹۱
۲. منشور تعامل حوزه با دولت آقای احمدی‌نژاد	۱۹۲
۳. نهادهای کنترل‌کننده و هدایت‌کننده حوزه‌های علمیه	۱۹۲
الف) دیدگاه مخالفان	۱۹۳
ب) دیدگاه موافقان	۱۹۴
روحانیت شیعی فاقد سازمان یا نهاد مرکزی جهت تربیت و استفاده از نیروهای	
حوزوی	۱۹۷
۱. نسل اول: دوره شهریور ۱۳۲۰	۱۹۹
۲. نسل دوم: از ۱۳۶۲ به بعد	۱۹۹
۳. نسل سوم: از ۱۳۸۰ به بعد	۲۰۰
الف) تفاوت‌های دهه ۶۰ تا ۸۰ بر اساس تغییرات فضای آموزشی	۲۰۱
ب) تفاوت دهه ۶۰ تا ۸۰ بر اساس تغییرات فرهنگ عمومی حوزه	۲۰۳
ج) تفاوت دهه ۶۰ تا ۸۰ بر اساس تغییرات فضای سیاسی حوزه	۲۰۴
فصل چهارم: حاکمیت سیاسی و سلب قدرت از نهادهای قدرتمند اجتماعی	
پهلوی اول و دوم و تلاش برای سلب قدرت از حوزه علمیه	۲۰۷
مناسبات جمهوری اسلامی با حوزه علمیه، سلب یا تقویت قدرت؟	۲۱۵
فصل پنجم: راهکارها و پیشنهادهای برای استقلال حوزه علمیه	
۱. اقدامات و زمینه‌سازی‌های حوزه علمیه	۲۲۰
۲. اقدامات و زمینه‌سازی‌های حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران	۲۲۱

۱. نظام‌بخشی حوزه علمیه در دوران امام خمینی و مقام معظم رهبری	۱۴۶
الف) امام خمینی و مدیریت حوزه علمیه	۱۴۷
امام خمینی و نظام‌دادن به حوزه علمیه پیش از انقلاب اسلامی	۱۴۸
امام خمینی و نظام‌دادن به حوزه علمیه بعد از انقلاب اسلامی	۱۵۳
۱. تقویت فقه جواهری	۱۵۳
۲. ضرورت گسترش تحقیقات و ابتکارات علمی با حفظ سرمایه فقهی	۱۵۵
۳. ضرورت اهتمام به علوم معنوی	۱۵۷
۴. نظم‌بخشی ساختاری	۱۵۸
ب) مقام معظم رهبری و مدیریت حوزه علمیه	۱۵۸
۱. شورای پیشبرد و ارتقای حوزه	۱۵۹
ساختار کمیسیون‌ها	۱۶۱
۲. مرکز تدوین متون درسی حوزوی	۱۶۲
۳. شورای عالی حوزه علمیه قم	۱۶۲
۳-۱. تفاوت شورای عالی حوزه و شورای پیشبرد و ارتقای حوزه	۱۷۲
۳-۲. تأسیس مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ	۱۷۵
۳-۳. ستاد اجرایی هجرت کوتاه مدت	۱۷۵
۳-۴. سفیران هدایت	۱۷۶
۳-۵. مراکز تخصصی قم	۱۷۶
۴. جامعه مدرسین و نقش آن در مدیریت حوزه علمیه	۱۷۶
۲. نظام‌بخشی حوزه علمیه در دوران ریاست مدیران حوزه	۱۸۳
۱. دوران ریاست آیت‌الله فاضل لنکرانی	۱۸۳
۲. دوران ریاست آیت‌الله مؤمن	۱۸۷

۲۲۳ پیش‌نیازهای تعامل روحانیت با نظام سیاسی
۲۲۴ شناخت نیازها
۲۲۵ نقطه یا نقاط تعامل نظام و حوزه (برگرفته از نیازهای این دو نهاد)

۲۲۷ نتیجه‌گیری
-----	------------------

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در راستای شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی - ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید، قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان براساس نص اسلامی بود. لازمه تحقق این هدف، تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود که در این راستا با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد؛ تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثار مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده در راستای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی را به جامعه علمی ارائه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه

۲۳۷ کتابنامه
-----	----------------

۲۳۷ الف) کتاب‌ها
-----	--------------------

۲۴۷ ب) مطبوعات و مجلات
-----	--------------------------

۲۵۲ ج) سایت‌ها
-----	------------------

۲۵۷ نمایه
-----	-------------

۲۵۷ اصطلاحات
-----	----------------

۲۶۲ اشخاص
-----	-------------

۲۶۸ کتاب‌ها
-----	---------------

۲۶۹ مکان‌ها
-----	---------------

ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل شدن به مرجعی علمی پیرامون اندیشه سیاسی - دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه، خدمات علمی مؤثری را ارائه کند.

کتاب حاضر با هدف دسترسی به منبعی مدون جهت قضاوتی منصفانه در امر استقلال حوزه علمیه در جمهوری اسلامی ایران برای دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم دکتر رضا عیسی‌نیا، ناظر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی عماد، ارزیابان محترم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمدرضا یزدانی‌مقدم و دکتر علیرضا زهیری، مدیر محترم امور پژوهشی آقای محمود فلاح و کارشناس محترم گروه آقای همت بدرآبادی و تمام دست‌اندرکاران امور پژوهشی تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از ریاست محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر نجف لکزایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی مهم در به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه به جهت آماده‌سازی و چاپ آن تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی خود از انتقادات و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر منصور میراحمدی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن، طلاب را با رسالت‌های اصلی حوزه و مسیر صحیح و اهداف طلبگی آشنا کرد و با این کار آنان را در انجام هر چه بهتر وظیفه و بيمودن این مسیر پر فراز و فرود یاری کرد، این است که مراکز علمی و پژوهشی، تحقیقاتی با موضوعات مرتبط با حوزه علمیه در معرض همگان، به‌ویژه طلاب قرار دهند؛ از این رو نویسنده در این کتاب تلاش کرده است به یکی از موضوعات مهم حوزوی یعنی «استقلال حوزه علمیه» بپردازد؛ موضوعی که حوزه علمیه شیعه در طول تاریخ به آن بالیده است.

می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای از دوره‌های تاریخ سیاسی حوزه، مراجع و فقهای شیعه به نظام سیاسی خاصی وابستگی نداشته‌اند یا وابستگی به دولت حاکم موجب نشده است آنان اسلام و احکام اسلامی را در پای زورگویان و قدرتمندان ذبح کنند، بلکه آنچه تاریخ به آن شهادت می‌دهد زحمت‌ها و تلاش‌های طاقت‌فرسا و شهادت‌طلبانه مجتهدان شیعه بوده است که همیشه دستگاه سیاسی و حاکمان ظالم را به چالش کشانده است. به گفته امام خمینی 1 تاریخ گواه بر این است که بین علمای اسلام و قلدرها همیشه جنگ بوده است. هیچ‌گاه چنین نبوده که علمای اسلام ساکت بنشینند؛ منتها به مقدار

تاریخ بوده‌اند؛ بنابراین امتیاز استقلال حوزه‌های علمیه، برگ درخشانی است که حوزه به آن می‌بالد و منجر به کارنامه سیاسی درخشان این نهاد شده است؛ اما آیا این استقلال همانند استقلال در نظام‌های سیاسی سابق (پهلوی و قاجاری) در دوران جمهوری اسلامی نیز می‌تواند مسئله ما باشد؟ چون حوزه و روحانیت از سویی به دولت‌ها حتی دولت جمهوری اسلامی اعتماد ندارد و از سوی دیگر خود به‌وجودآورنده این دولت و نظام سیاسی است و با آن، بهترین فرصت را برای ترویج و تحکیم احکام اسلامی دارد؛ روحانیتی که - به جز استثنایی از آنان - تا قبل از انقلاب اسلامی، کارکرد اجتماعی سامان‌بخشی به بُعد اخروی را داشته و به حل مسئله رستگاری و معناداری جهان می‌پرداخته است؛ یعنی روحانی به اموری چون پاسخگویی به مسائل شرعی، امامت جماعت، اجرای صیغه عقد و طلاق، نامگذاری مولود جدید، استخاره، خواندن دعا در گوش مسافر، نماز میت و کفن و دفن آن، برگزاری مراسم و مجالس ختم و قرائت فاتحه و قرآن، روضه‌خوانی و عزاداری، سخنرانی دینی، جلسه دعا، قضاوت، حل اختلاف، دریافت خمس می‌پرداخت و در سطح مراجع، فتوا می‌داد و رساله عملیه می‌نوشت.

اما بعد از انقلاب اسلامی ایران، روحانی علاوه بر کارویژه‌های بالا، کارویژه‌های جدیدی هم پیدا کرد. روحانیت با واردشدن در اداره عرصه اجتماعی - سیاسی، دارای نقش اساسی و بنیادی «سامان‌بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم» نیز شد؛ بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد مردم و وظیفه دارد به کارهایی از این قبیل بپردازد: ۱. تنظیم رفتارهای اجتماعی؛ ۲. نگاهبانی از اخلاق و تقویت آن؛ ۳. ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی.

حال پرسش این است که در چنین فضایی استقلال چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ می‌توان گفت روحانی در جمهوری اسلامی، بر سر چندراهی قرار

قدرت و به مقداری که توانایی داشتند و این توانایی کم بوده است؛ البته این امر عللی داشته است؛^۱ مثلاً وقتی رضاشاه آن ظلم‌ها و تعدیات را در حق طبقات مردم کرد، هیچ قدرتی در مقابلش نایستاد مگر روحانیان.

تاریخ نشان می‌دهد این‌گونه نبوده که علما مردم را در مقابل ظلم دعوت به آرامش کنند؛ البته در این قیام‌ها و حرکت‌ها تعداد عالمان دینی اندک بود؛ همان‌گونه که امام خمینی در نامه‌ای به سید احمد خمینی به این مطلب اشاره کرده، می‌نویسد:

شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی یا حرکت انگلیسی می‌کردند، حتی چند از عالمان دین‌باور دست‌در دست مردم کوچک و بازار و مردم فقیر و زجرکشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۱۳۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجرآمبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند و متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند؛ ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز، ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند.^۲

با توجه به مطالب بالا می‌توان ادعا کرد در ذهنیت تاریخی جامعه این‌گونه حک شده است که این قشر اجتماعی پناهگاه محرومان و مظلومان در طول

۱. رک: امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۴، ص ۲۱۷.

۲. رک: همان، ج ۲۱، ص ۲۴۱.

گرفته است؛ چراکه اگر دولت جمهوری اسلامی ایران، نظر فقها و عالمان دینی را نادیده بگیرد یا به آن عمل نکند، چند احتمال وجود دارد: ۱. فقها و علما به این بسنده می‌کنند که صرفاً دولت را از عواقب شوم آگاه کنند؛ ۲. دعا می‌کنند خداوند رأی دولت را برگرداند؛ ۳. از راه افکار عمومی، بر دولت جمهوری اسلامی اثر می‌گذرانند. در احتمال سوم، استقلال حوزه علمیه (روحانیت) دچار مشکل خواهد شد؛ چون آنان، برهم‌زننده نظم سیاسی و اجتماعی قلمداد خواهند شد و تاریخ سه دهه جمهوری اسلامی ایران مؤید این گفتار است؛ چراکه وقتی فرد روحانی بر این باور است که عهده‌دار بیان اسلام اصیل است و در تقابل حکومت دینی و دین از دین طرفداری می‌کند، شاهد سختگیری حکومت بر چنین فردی هستیم؛ چون مقام‌های سیاسی به رستگاری مردم از طریق روحانیت، بما هو روحانیت، اعتمادی ندارند.

مقام‌های سیاسی همگی به روحانیانی که می‌خواهند به صورت انفرادی در طلب رستگاری باشند یا می‌خواهند آزادانه جماعت‌هایی تشکیل دهند که از تابعیت و حاکمیت دولت خارج است، به دیده ظن و تردید می‌نگرند و معمولاً آنان را به حاشیه می‌رانند؛ چون حکومت دینی یا حاکمیت دینی مهم‌ترین رسالتش، بخشیدن نظم دینی به جامعه از طریق بسط معارف و ارزش‌های دینی و اجرای احکام الهی است؛ البته اگرچه این رسالت حکومت یا حاکمیت، همه ابعاد حیات اجتماعی افراد و نهادهای اجتماعی را حتی نهاد حوزه دین را در بر می‌گیرد و در همین فرایند است که حاکم ابزارهای اجرایی را از آن خود می‌سازد و سرسختانه می‌کوشد روحانیت را در اختیار خود نگه دارد، ولی روحانی خود را در مقام نهادی می‌داند که لطف الهی را نمایندگی می‌کند؛ بنابراین همواره می‌کوشد به دین توده‌ها، نظم و سازمان دهد و ارزش‌های مقدسی را که خود، مروج انحصاری رسمی آنهاست، به جای دولت تحقق

ببخشد. در این راستاست که شاهد مواجه روحانی یا نماینده دین، با دولت یا نماینده سیاست رسمی می‌شویم.

کتاب حاضر برای استدلال، تفسیر و تحلیل مطالب بالا در یک مقدمه، پنج فصل و نتیجه‌گیری کلی تدوین شده است. در این اثر با دنبال کردن هر یک از رویکردهای چهارگانه اخلاقی، پراگماتیکی، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی به توصیف و تحلیل وضعیت و جایگاه استقلال در دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی و به عبارتی دوران آیت‌الله حائری یزدی، بروجردی، امام خمینی و مقام رهبری خواهیم پرداخت و به این نتیجه خواهیم رسید که با اینکه در دوران پهلوی مجتهدان و مراجع تلاش زیادی برای استقلال حوزه علمیه انجام دادند یا در جمهوری اسلامی ایران با اینکه امام خمینی و مقام معظم رهبری به استقلال حوزه معتقد بوده، به آن توصیه موکد و مکرر کرده‌اند، باید گفت حوزه علمیه در نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی که تالی تلو امامت است، یعنی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، نمی‌تواند موضوع استقلال را با همان کمیت و کیفیتی دنبال کند که در نظام سیاسی غیر ولایت فقیه دنبال می‌شد؛ زیرا کارویژه‌ها و کارکردهای حوزویان با نظام سیاسی درهم تنیده است و تفکیک آن با ملاحظه رویکردهای پنج‌گانه کاری بس دشوار و سهل ممتنع خواهد بود. نکته نهایی این است که نویسنده بر این باور است که بیان نکاتی درباره این کتاب شاید بتواند برخی از ابهام‌ها و اشکال‌ها را برطرف کند؛ از این رو خوانندگان محترم را به نکات زیر توجه می‌دهیم:

۱. عدم به‌کارگیری ضمائم جمع برای افراد و نیز عدم استفاده از القاب حوزوی در این کتاب نه از باب تحقیر، بلکه به مقتضای کار پژوهشی و تحقیق بوده است.

۲. هر آنچه در این کتاب نگاشته شده است، فقط از سر آن بوده که

معمم، ملاً مهذب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است». ایشان در جای دیگر می‌افزاید: «تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت‌ها پیدا شده است از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده‌اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است»؛ بنابراین در ساحت مطالعاتی حوزه علمیه نمی‌توان واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی را با این توجیه که موجب وهن و سستی حوزویان می‌گردد بیان نکرد. به نظر می‌رسد در عصر اطلاعات بیان چنین توجیهاتی بی‌مورد است.

۶. مطالب و آمارهای این کتاب تا سال ۱۳۸۹ را پوشش می‌دهد.

روحانیت تقویت شود؛ پس نیت و انگیزه‌ای در این نخواهد بود که روحانیت تخریب یا حتی تضعیف گردد؛ چون به نظر نویسنده، روحانیان تا زمانی که دین پابرجاست، مانا و پا برجا خواهند بود؛ چرا که مفسران و مبلغان دین اینان‌اند^۱ و این چیزی نیست که امروزه به آن رسیده باشیم، بلکه در همه عصرها به آن توجه شده است.

۳. در این تحقیق مطالب و آمارهایی را از متن مصاحبه‌ها ذکر کرده‌ایم؛ بنابراین اگرچه اسامی مصاحبه‌کنندگان را در متن بیان نکرده‌ایم، در فهرست منابع، شناسنامه کاملی از منبع استفاده‌شده آورده‌ایم تا حق و حقوق کسی ضایع نگردد.

۴. با توجه به سیال و شناور بودن تعریف حوزه علمیه قم و اینکه این مفهوم با چه ابهامی همراه است، آیا حوزه علمیه به مثابه سازمان است یا به مثابه نهاد یا اینکه مراد از حوزه علمیه همه طلاب و روحانیان و در اوج آن مجتهدان‌اند، در بخش تعریف مفاهیم، حوزه علمیه به گونه‌ای تعریف شده است که فقط به مثابه سازمان یا نهاد نباشد، تا بتوان مباحث را هر چه کامل‌تر دنبال کرد.

۵. اینکه در میان روحانیت نیز ما با دو گروه مواجهیم، امر جدیدی نیست و اینکه نباید آن را بیان کرد، زیرا بیانش مثلاً موجب بدبینی به روحانیت می‌شود، امری بیهوده است؛ چون در تاریخ حوزه این دو گونه رفتار و دو جریان فکری وجود داشته است و به گفته امام خمینی «مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را کسی محاکمه کرد؟ یک ملاً زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد. وقتی

۱. امام خمینی / روحانیان را چنین معرفی می‌کند: شغل علما شغل انبیاست؛ اینان نماینده انبیایند، یا برجای انبیا نشستند یا نماینده امام زمان (عج) یا نماینده رسول خدا ﷺ هستند؛ روحانی نشانه خدا و نشانه اسلام است (ر.ک: امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۸، صص، ۲۶۱، ۲۷۶ و ۲۵۸. همو؛ ولایت فقیه؛ ص ۱۴۶).